

دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۱۴، تفسیر، پیشینه تاریخی

نقد متنی، مطالعه کلام حکیمانه از یعقوب ۱:۵

دیو باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور و تدریس او در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس هستم. این جلسه ۱۴، تفسیر، پیشینه تاریخی، نقد متنی، مطالعه کلام حکمت‌آمیز از یعقوب ۱:۵ است.

حالا می‌خواهیم بحث در مورد انواع مختلف شواهد را تمام کنیم. ما تمام مراحل را با صرف کلمات انجام داده‌ایم و بنابراین اکنون می‌خواهیم به پیشینه تاریخی نگاهی بیندازیم.

با این حال، قبل از اینکه به صرف فعل پردازیم، می‌توانم بگویم که فقط یک برچسب به آن اضافه کنید. ما در مورد آن صحبت کردیم؛ من یک مثال از اسم زدم. بگذارید یک مثال از صرف فعل‌های مربوط به افعال بزنم.

این مثال همچنین از متی فصل ۱۶، آیه ۱۹ آمده است، جایی که عیسی به پطرس می‌گوید، من کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم. من کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم. می‌دانید که این موضوع بسیار مورد بحث است، اینکه اینجا منظور از دادن کلیدها چیست و مواردی از این قبیل، اما من به زمان آینده اشاره می‌کنم.

من کلیدهای پادشاهی آسمان را به شما می‌دهم. اگر این تغییر لحن را جدی بگیرید، نشان می‌دهد که هر آنچه در کلیدها وجود دارد، چیزی است که پطرس و شاید شاگردان، و دیگر شاگردان خواهند داشت، اما هنوز در این مرحله از متی فصل ۱۶ ندارند. این امر احتمال اینکه این کلیدها شامل چه چیزهایی باشند را به میزان قابل توجهی محدود می‌کند.

حداقل این تغییر لحن نشان می‌دهد که هر آنچه در کلیدها وجود دارد، چیزی است که آنها هنوز در حال حاضر در متی فصل ۱۶ ندارند، اما در آینده در رابطه با متی فصل ۱۶ خواهند داشت. بسیار خوب، حالا برگردیم به پیشینه تاریخی. در واقع دو سطح یا دو جنبه از پیشینه تاریخی وجود دارد.

یکی پیشینه تاریخی خود کتاب است. یعنی اینکه چه زمانی نوشته شده، توسط چه کسی نوشته شده، خطاب به چه کسی نوشته شده، مناسبت نگارش آن چه بوده است، البته همه این موارد می‌توانند در درک آنچه نویسنده سعی در گفتن یا انجام آن در کتاب داشته است بسیار مفید باشند. مکان پیش‌فرض برای یافتن این نوع اطلاعات، اول از همه، فرهنگ لغت‌های کتاب مقدس است.

هر فرهنگ لغت کتاب مقدس، ما قبلاً در مورد این‌ها صحبت کردیم، فرهنگ لغت‌های کتاب مقدس قبلاً هر فرهنگ لغت کتاب مقدس مقالاتی خواهد داشت، البته، در مورد کتاب‌های مختلف کتاب مقدس که در آن‌ها این مسائل پیش‌زمینه‌ای مورد بحث قرار خواهد گرفت. همچنین منبعی وجود دارد که مقدمه‌های عهد جدید یا عهد عتیق نامیده می‌شود. مقدمه عهد جدید یا مقدمه عهد عتیق واقعاً به پیشینه تاریخی، با پیشینه تاریخی کتاب‌های مختلف، تا حدودی عمیق می‌پردازد.

من در «ابزارهای ضروری مطالعه کتاب مقدس برای خدمت «بخشی در مورد مقدمه‌های عهد جدید دارم و در آنجا در مورد برخی از مهم‌ترین آنها صحبت می‌کنیم. نوع دیگر پیشینه تاریخی، پیشینه تاریخی مربوط به

مواردی است که در کتاب ذکر شده است. من اینجا از داستان استفاده می‌کنم، اما در واقع منظورم اشارات درون متن است، مواردی که در متن ذکر شده‌اند.

البته اغلب اوقات، مواردی در متن ذکر شده است و نویسنده فرض می‌کند که خواننده اصلی آن دانش را دارد، زیرا مسلماً این بخشی از بافت تاریخی است. نویسنده و خواننده بافت تاریخی مشترکی دارند. ما لزوماً آن نوع دانش پیش‌زمینه را نداریم و بنابراین، باید خودمان را به‌روز کنیم تا به همان سطح از دانش و مهارت خواننده مورد نظر متن برسیم.

بگذارید یک یا دو مثال از تمثیل‌های عیسی بیاورم. در متی فصل ۱۳، در رابطه با تمثیل خاک‌ها، در آیات ۴ و ۵ می‌خوانیم که یک کشاورز برای کاشت بذر بیرون رفت و همانطور که بذر می‌پاشید، برخی از دانه‌ها ۳:۱۳ در امتداد مسیر افتادند و سپس دانه‌های دیگر روی زمین سنگلاخی افتادند و دانه‌های دیگر روی زمین خردار افتادند و دانه‌های دیگر روی خاک خوب افتادند. بنابراین، در اینجا روشی برای کاشت وجود دارد که طبق آن، کشاورز بذر را، احتمالاً در یک کیسه، دارد و آن را با ولخرجی می‌پاشد و بذر روی انواع مختلف خاک می‌افتد.

در مقابل، آزمایش خاک و اطمینان از خوب بودن خاک و کاشتن بذر فقط در خاک خوب. این یک سوال را مطرح می‌کند؛ این روش کاشت که عیسی در این مثل توصیف می‌کند، این سوال را مطرح می‌کند که چگونه روش کاشت این بذرکار با روش‌های کلی کاشت در آن زمینه تاریخی مرتبط است. آیا این یک روش معمول کاشت بود یا نبود؟ و زمینه تاریخی به ما می‌گوید که این مطلقاً یک روش معمول کاشت نبود.

اینکه کاشت بذر بسیار رایج‌تر بود، تقریباً منحصراً شامل آزمایش خاک و اطمینان از کاشت بذر فقط در خاک خوب بود، زیرا برخلاف امروز، تهیه بذر چندان آسان نبود. بذر نسبتاً گران بود. نمی‌خواستید بذر را هدر دهید.

یادم می‌آید جان نولان در مورد این موضوع اظهار نظر کرد و چیزی گفت که انگار هیچ کشاورزی با عقل سلیم هرگز به کاشت به این شکل فکر نمی‌کرد. بنابراین، پیشینه تاریخی به ما می‌گوید که یکی از چیزهای واقعاً شگفت‌انگیز، یکی از چیزهای جالب که عیسی در این مثل معرفی می‌کند، نحوه کاشت این بذرکار است. و بنابراین، ممکن است عیسی، به دلیل اینکه این بسیار غیرمعمول و بسیار متفاوت از چیزی است که هر کسی انتظار داشت، ممکن است توجه ما را به این روش کاشت جلب کند و بگوید، این برای درک نکته این مثل مهم است.

همچنین می‌توانم در مورد مَثَل علف‌های هرز، که مَثَل بعدی در این مجموعه مَثَل‌ها است، بگویم. در متی که در آیات ۲۴:۱۳-۳۰ آمده است، او در مورد دشمنی صحبت می‌کند، که البته علف‌های هرز را در ۱۳ میان‌گندم‌ها می‌کارد. اما کلمه علف‌های هرز در اینجا زینترانیا است و به نوع خاصی از علف هرز اشاره دارد که در آن زمان در آن بخش از جهان شناخته شده بود. و یکی از ویژگی‌های آن نوع گیاه، آن نوع علف هرز، این است که عملاً تا زمان نزدیک شدن به برداشت محصول از گندم قابل تشخیص نبود.

این توضیح می‌دهد که چرا عیسی می‌گوید، بگذارید هر دو تا زمان برداشت با هم رشد کنند، مبادا با کندن علف‌های هرز، گندم را نیز همراه آنها از ریشه درآورید. یکی دیگر از ویژگی‌های این گیاه، که ما بر اساس پیشینه تاریخی می‌دانیم، این بود که سیستم ریشه این علف‌های هرز، گیاهان زینترانیا، به طور جدایی‌ناپذیری با سیستم ریشه گیاه گندم اطراف در هم تنیده شده بودند. بنابراین، به همین دلیل، کندن علف‌های هرز بدون کندن گندم به همراه آن غیرممکن بود.

ضمناً، پیشینه تاریخی همچنین به ما می‌گوید که در میان رپی‌ها، این نوع گیاه، زیزانیا، و هاگ‌های سمی که در آن وجود داشت، به عنوان نوعی استعاره برای شر و موارد مشابه دیده می‌شد. باز هم، این موضوع تا حد زیادی روشن می‌کند، این پیشینه تاریخی آنچه را که در این داستان داریم تا حد زیادی روشن می‌کند. حال، نوع دیگری از شواهد، تاریخ متن است.

این واقعاً شامل نقد تاریخی و متنی می‌شود. بسیاری از شما می‌دانید که کتاب مقدس، کتاب‌های مقدس ما، کتاب مقدس ما در طول بیشتر ۲۰۰۰ سال گذشته، نه توسط دستگاه چاپ، که نسبتاً دیر به صحنه آمد بلکه توسط نسخه‌برداری کاتبان منتقل شده است. و بنابراین، تعدادی خطا وارد سنت نسخه خطی عهد جدید ما شده است.

و یک رشته کامل پدید آمده است که هدف آن، هدف اصلی آن، به بهترین شکل ممکن شناسایی آنچه نویسندگان الهام گرفته واقعاً نوشته‌اند، است. همانطور که می‌گوییم، تشخیص اینکه در میان انواع مختلف خطاهایی که ممکن است در سنت نسخه خطی رخ کرده باشند، متن اصلی متن چه بوده است. و شما در اینجا واقعاً دو نوع خطا دارید.

یکی خطای غیرعمدی و دیگری خطای عمدی. از نظر خطای غیرعمدی، این خطاها می‌توانند خطاهای شنوایی یا بینایی باشند. البته گاهی اوقات، وقتی کاتب در حال نسخه‌برداری از یک نسخه خطی بود، کاتب کلمه‌ای را اشتباه می‌خواند، یا شاید کلمه‌ای را نادیده می‌گرفت، یا مواردی از این قبیل.

بنابراین، شما خطاهایی دارید که به این شکل وارد سنت نسخ خطی می‌شوند. اما گاهی اوقات این خطاها ناشی از خطاهای شنیداری بودند، زیرا نسخه باستانی تولید انبوه کتاب‌ها این بود که یک اتاق، یک اتاق بزرگ پر از راهبان وجود داشته باشد، که راهب بزرگ در جلوی اتاق ایستاده و متن را می‌خواند، و همه راهبان کوچک آنجا بودند و آنچه را که می‌شنیدند می‌نوشتند. گاهی اوقات، راهب واضح صحبت نمی‌کرد، یا یکی از راهبان کوچک کاملاً درست نمی‌شنید، و کلمه را اشتباه می‌گفتند.

بنابراین، شما این نوع خطاها را دارید. اینها خطاهای غیرعمدی هستند. اگر به عبارت دیگر، تناقض نباشد. خطاهای عمدی نیز وجود دارد.

این اتفاق زمانی افتاد که یک کاتب سعی کرد متن را نقل قول کند، از حالت نقل قول خارج کند و آن را اصلاح کند. مطمئناً، عیسی نمی‌توانسته چنین چیزی بگوید. او حتماً این را گفته است.

متن را اصلاح می‌کنم، نقل قول می‌کنم، از حالت نقل قول خارج می‌کنم. اینها خطاهای عمدی و از این قبیل هستند. و بنابراین، یک رشته علمی پدید آمده است، رشته‌ای بسیار پیچیده به نام نقد متنی، که هدف اصلی‌اش، بررسی همه این موارد است، و بر اساس یک فرآیند پیچیده، تا حد امکان تعیین کنیم که متن اصلی متن مقدس چه بوده است.

حال، یک نکته دیگر هم وجود دارد، و البته این نکته برای تفسیر مهم است، زیرا می‌خواهیم مطمئن شویم که متن، متنی که تفسیر می‌کنیم، در واقع همان چیزی است که نویسندگی الهام گرفته نوشته است. این امر حداقل به ما مکث قابل توجهی در تفسیر بخشی از انجیل مرقس، به اصطلاح پایان طولانی مرقس، فصل آیات ۹ تا ۲۰، می‌دهد که تقریباً مطمئناً توسط یک کاتب در پایان قرن اول، شاید آغاز قرن دوم، به ۱۶، عنوان راهی برای تکمیل انجیلی که در ذهن او، خیلی ناگهانی در مرقس ۱۶:۸ به پایان می‌رسید، نوشته شده است. و این واقعاً ترکیبی از لوقا ۲۴ و متی ۲۸ است که اصیل نیست، تقریباً مطمئناً، می‌دانیم که اصیل انجیل مرقس نبوده است. و شما آیات دیگری را اینجا و آنجا، یا قرائت‌های دیگری را اینجا و آنجا دارید که توسط کاتبان اضافه شده‌اند، یا نشان‌دهنده خطای کاتبی و موارد مشابه هستند.

با این حال، یک هدف دوم هم وجود دارد، خب، این هدف اصلی نقد متنی است. حالا، اکثر شما در نقد متنی متخصص نخواهید شد. فقط مهم است بدانید که این نوع چیزها در سنت متنی وجود دارند، و پاورقی‌ها و جدی بگیرید، وقتی که آنها به انواع متنی و موارد NIV یا حتی RSV چیزهایی مانند آن را در نسخه‌هایی مانند مشابه اشاره می‌کنند.

ظاهر می‌شود، همانی است که طبق قضاوت مترجمان، قابل اعتمادترین، RSV بازخوانی که در ترجمه، مثلاً است، به احتمال زیاد همان عبارت نویسنده‌ی الهام گرفته‌ی اصلی است و مواردی از این قبیل. و البته، اگر از تفاسیر استفاده کنید، مفسران اغلب در مورد انواع متنی بحث می‌کنند. خوب است که از این موضوع آگاه باشید تا بتوانید وقتی با چنین مباحثی مواجه می‌شوید، آنها را درک کنید.

نوع دیگری از شواهد، تاریخ سنت است. من قصد ندارم وقت زیادی را صرف این موضوع کنم. این واقعاً راهی است برای توضیح، واقعاً راهی است برای گفتن اینکه در برخی از بخش‌های کتاب مقدس ما، بیش از بخش‌های دیگر، ما به ویژه به انجیل‌ها فکر می‌کنیم، تاریخ سنت وجود دارد.

یعنی، نوعی پیشاتاریخ تا شکل نهایی متن وجود دارد. البته در انجیل‌ها، شما واقعاً چهار سطح پیشاتاریخ دارید. می‌توان گفت عیسی تاریخی، یعنی اعمال و آموزه‌های عیسی هنگامی که او واقعاً در سواحل جلیل قدم می‌زد.

شما دوره‌ای از نوعی انتقال شفاهی سنت عیسی را در سال‌های بلافاصله پس از رستاخیز دارید. گفته‌های عیسی و شرح اعمال او، به ویژه در آموزش و موعظه، به صورت شفاهی منتشر می‌شد. و سپس، با شروع به از بین رفتن حواریون و دیگر شاهدان عینی، این سنت‌ها به نوشتار تبدیل شدند، بنابراین شاهد ظهور منابع مکتوب هستیم.

و سپس انجیل‌های نهایی ما را دارید، که در آنها انجیل‌نگاران ما در واقع از سنت‌هایی که در دسترسشان بود، چه منابع مکتوبی که در دسترسشان بود و چه این سنت شفاهی که همچنان در گردش بود و انجیل‌هایشان را از دل این سنت شکل می‌داد، استفاده کردند تا آنچه را که ما پیام الهام‌بخش آنها می‌دانیم و باید به خوانندگانشان و امثال آنها منتقل می‌کردند، منتقل کنند. و اینکه رشته‌های انتقادی و مطالعات انتقادی در هر یک از این سطوح و امثال آن توسعه یافته‌اند. و اینکه ما واقعاً هیچ ترسی از استفاده مشروع و مسئولانه از این نوع رویکردهای انتقادی نداریم.

و آنها در واقع، مانند همه چیز، بخشی از یک رویکرد استقرایی هستند. ما این نوع چیزها را جدی می‌گیریم، به خصوص تا جایی که تاریخ سنت به سمت شکل نهایی متن، در واقع ممکن است شکل نهایی متن را روشن کند. حال، همانطور که در مورد نقد متن و همچنین در مورد تاریخ سنت گفتم، بعید است که بیشتر شما در این رشته‌های انتقادی متخصص شوید یا حتی بخواهید متخصص شوید.

فقط مفید است بدانید که در برخی از بخش‌های کتاب مقدس، نوعی تاریخ سنت وجود دارد که در پشت متن نهفته است، رشد سنت به سمت آنچه در انجیل‌های نهایی خود داریم. و این می‌تواند، اگر به درستی و با دقت و مسئولیت‌پذیری استفاده شود، از برخی جهات، آنچه را که در متن نهایی خود داریم روشن کند. باز هم، اگر به تفاسیر دسترسی داشته باشید، اغلب آنها این نوع بحث‌ها را مطرح می‌کنند.

و ممکن است این را مفید بدانید که از تفاسیر استفاده می‌کنید. در واقع، صحبت از تفاسیر، به آخرین مورد از این نوع شواهد منجر می‌شود و آن تاریخ تفسیر است. ما فکر می‌کنیم، تا جایی که می‌توانید این کار را انجام دهید، تا جایی که به منابع دسترسی دارید، استفاده از تفسیر محققان مهم است.

این معمولاً در تفاسیر یافت می‌شود. و برای مرتبط کردن آنچه در کار خودتان، مطالعه مستقیم متن، با آنچه محققان می‌گویند، باید گفت. حال، من فکر می‌کنم که در حالت ایده‌آل، خوب، بگذارید بگویم، در مورد انتخاب تفاسیر، آنچه در اینجا مد نظر داریم استفاده از تفاسیر تفسیری در مقابل تفاسیر عبادی از یک سو و تفاسیر موعظه‌ای از سوی دیگر است.

تفسیر تفسیری لزوماً به معنای دشوار بودن فهم متن نیست، بلکه منظور ما از تفسیر تفسیری، تفسیری است که هدف آن ارائه تفسیری از متن است. در حالی که هدف تفسیر عبادی، بیان برخی اندیشه‌های عبادی مربوط به متن است. جایی برای این نوع تفاسیر وجود دارد که اتفاقاً یکی از بهترین آنها، تفسیر بسیار کلاسیک متیو هنری است.

جایی برای این نوع تفاسیر وجود دارد، اما این چیزی نیست که ما اینجا مد نظر داریم. این، آن تفسیر به طور خاص برای نوع تفسیری که اینجا در مورد آن صحبت می‌کنیم مفید نخواهد بود. و ما در مورد تفاسیرهای تفسیری در مقابل تفاسیرهای موعظه‌ای نیز صحبت می‌کنیم.

هدف از تفسیر موعظه، ارائه ایده‌های موعظه و گاهی اوقات حتی طرح کلی موعظه است. من به ارزش تفاسیرهای موعظه به اندازه تفاسیرهای عبادی اطمینان ندارم، اما صرف نظر از اینکه شما در مورد ارزش این نوع چیزها چه فکر می‌کنید، فکر می‌کنم برای واعظان بسیار مفید است که موعظه‌های خود را توسعه دهند تا اینکه آنها را از شخص دیگری به صورت دست دوم دریافت کنند. اما به هر حال، صرف نظر از اینکه شما در مورد تفاسیرهای موعظه چه فکر می‌کنید، این چیزی نیست که ما در اینجا مد نظر داریم، بلکه تفاسیرهای تفسیری است.

بهترین نوع تفسیر تفسیری، تفسیری است که تفسیر مفسر از متن را با شواهد بیان کند، به طوری که مفسر صرفاً در مورد آنچه که فکر می‌کند به معنای آن است، نظر ندهد، بلکه در واقع شواهد را ذکر کند و بر اساس شواهد ذکر شده، نتیجه‌گیری کند. به نظر من، اگر بتوانید، مفید است که تفاسیرهایی را انتخاب کنید که نمایانگر دوره‌های مختلف کلیسا باشند، نه فقط تفاسیرهای مدرن و جدیدترین آنها، اگرچه همیشه باید از آنها استفاده کنید، اما در صورت امکان، حتی از تفاسیرهای پدران کلیسا نیز استفاده کنید. مجموعه‌ای به نام تفسیر مسیحی باستان در مورد کتاب مقدس وجود دارد.

این کتاب توسط توماس اودن ویرایش شده و در مورد کل کتاب مقدس است، و برای هر قسمت، او شاید از دو تا پنج تفسیر کوتاه از پدران، که از میان پدران انتخاب شده‌اند، ارائه می‌دهد. البته، اینها تفاسیر برگزیده از پدران هستند، اما نکته مفید این است که این مجموعه، آن تفسیر آباء را برای ما قابل فهم می‌کند، به راحتی برای ما قابل فهم می‌کند. کالوین مفسر بزرگی بود.

اگر بتوانید از تفسیر کالوین استفاده کنید، غنای زیادی در آن خواهید یافت. لوتر نیز همینطور بود، بنابراین از دوره اصلاحات. از اوایل دوره پیتیستی یا پوریتان، یوهانس بنگل دوباره یک مفسر بزرگ و مانند آن بود.

وسلی هم بر عهد عتیق و هم بر عهد جدید، و همچنین، به نظر من، بر تفاسیر جدیدتر و موارد مشابه، تفسیر دارد. نکته‌ای که باید در نظر داشته باشید، به خصوص وقتی که با تاریخ تفسیر در اینجا کار می‌کنید، صرفاً فرض کردن این نیست که آنچه یک مفسر می‌گوید درست است، بلکه در واقع درگیر شدن در یک گفتگوی انتقادی با مفسر، تعامل انتقادی با مفسر است. آنچه مفسر می‌گوید چگونه به آنچه شما خودتان در مطالعه مستقیم متن یافته‌اید، مربوط می‌شود؟ آیا با تفسیر این تفسیر موافقید یا مخالف؟ چرا یا چرا نه؟ زیرا واقعاً از طریق آن تعامل، از طریق آن گفتگو است که شما بینش بیشتری نسبت به معنای متن به دست می‌آورید.

البته، مانند هر مورد، مهم است که شواهد را از این انواع مختلف شواهد ذکر کنید، شواهد را ذکر کنید شواهد را مورد بحث قرار دهید و سپس از هر مدرک ذکر شده استنباط کنید، و استنباط شما باید پاسخی احتمالی به سؤال مطرح شده باشد. در واقع، می‌توان گفت که این شواهد حاکی از آن است که پاسخ سؤال من چنین و چنان است. و البته، باید بسیار مراقب باشید که منطق شما هنگام حرکت از شواهد به نتیجه‌گیری تفسیری، منطقی باشد.

حالا، ما می‌خواهیم با استفاده از این روش تفسیر، به تفسیر بخشی از باب اول یعقوب، به ویژه یعقوب ۱:۵، نگاهی بیندازیم. اگر کسی از شما فاقد حکمت است، از خدایی که سخاوتمندانه و بدون سرزنش به همه انسان‌ها می‌دهد، درخواست کند و به او داده خواهد شد. بنابراین، به اینجا برگردید، و حالا، سوال من، ما این است که اگر کسی از شما فاقد حکمت است، معنای حکمت در اینجا در آیات ۱ و ۵ چیست؟ ما با تعریف است. بائر-دنکر آن را به عنوان ظرفیت درک و عملکرد بر sophia اولیه شروع می‌کنیم؛ این کلمه در یونانی اساس آن تعریف کرده است.

تایر آن را به عنوان خرد، هوش گسترده و کامل تعریف می‌کند. بنابراین، چه نوع استنباط‌هایی می‌توانیم از این تعاریف اساسی، از این تعاریف اساسی، داشته باشیم؟ خب، آنها دلالت بر این دارند که از نظر شخصیت سوفیا دلالت دارد که خرد شامل عنصر دانش یا فهم، تفکر، در واقع است. همچنین، از نظر وسعت، دلالت بر این دارد که خرد شامل دانش کامل یا کامل، فهم، دانش یا فهم گسترده یا جامع است.

حالا، به سراغ زمینه می‌رویم، و در صورت مساوی بودن سایر شرایط، شواهد برگرفته از زمینه مهم‌ترین نوع شواهد هستند، بنابراین من، من مراقب هستم که خیلی سریع از شواهد دور نشوم. اما این چیزی است که می‌توانیم در مورد شواهد برگرفته از زمینه بگویم. اول از همه، جیمز به برخی از خوانندگان خود اشاره می‌کند که ممکن است فاقد خرد باشند، و جیمز بارها خوانندگان خود را برادران خطاب می‌کند، و این نشان دهنده خوانندگان مسیحی است. تعدادی نشانه دیگر در سراسر کتاب وجود دارد که جیمز خوانندگان خود را با حسن نیت می‌داند، یعنی مسیحیان واقعی مک‌کوی.

بنابراین، این نشان می‌دهد که حکمتی که یعقوب در اینجا توصیف می‌کند، نه ذاتی افراد به طور کلی است و نه حتی ذاتی مؤمنان مسیحی. این بخش ضروری یا اساسی تجربه مسیحی نیست. به عبارت دیگر، او در اینجا این احتمال را مطرح می‌کند که مسیحیان واقعی ممکن است فاقد حکمت باشند.

در ادامه و با توجه به زمینه، تأکید می‌کند که کسانی که فاقد حکمت هستند، باید از خدا بخواهند، نه اینکه این حکمت را از هر کس یا هر چیز دیگری بخواهند. توجه دارید که ما چگونه از مشاهداتی که در مشاهدات دقیق انجام داده‌ایم، استفاده می‌کنیم و آنها را در اینجا به شواهد تبدیل می‌کنیم. یعقوب تأکید می‌کند که کسانی که فاقد حکمت هستند، باید از خدا بخواهند، نه اینکه این حکمت را از هر کس یا هر چیز دیگری بخواهند، در حالی که یعقوب به خوانندگان خود اطمینان می‌دهد که کسانی که به شیوه صحیح از خدا حکمت می‌خواهند، از خدا حکمت دریافت خواهند کرد.

بنابراین، این نشان می‌دهد که حکمتی که یعقوب توصیف می‌کند، یک واقعیت متعالی و الهی است و به سطح پتانسیل و امکانات انسانی تعلق ندارد. این همچنین ممکن است به تمایز یا تضادی بین حکمت انسانی یا دنیوی و حکمت الهی اشاره داشته باشد. سپس، با شواهدی از متن ادامه می‌دهیم، در حالی که ۱:۵ تا ۸ ممکن است ابزارهای کلی برای اهداف خاص داده شده در ۱:۲ تا ۴ و ۹ تا ۱۵ را ارائه دهد.

به یاد داشته باشید، ما از بررسی و مشاهده دقیق خود این احتمال را دیدیم که ۱.۵ تا ۸، این حکمت می‌تواند وسیله‌ای برای تحقق نصایح او در مورد پایداری در میان آزمایش‌ها در آیات ۲ تا ۴ و آیات ۹ تا ۱۵ باشد. در اینجا، من در واقع از این تصور که حکمت ممکن است در واقع به این شکل عمل کند، حمایت می‌کنم. من

خاطر نشان می‌کنم که ظاهراً وضعیت فقدان حکمت توسط شرایط خارجی خاص تعیین نمی‌شود، در حالی که زمینه پیرامون آن با شرایط خارجی خاص، یعنی مواجهه با آزمایش‌ها و به ویژه آزمایش‌هایی به شکل ظلم از سوی ثروتمندان، مرتبط است.

حکمت در اینجا به عنوان یک موهبت برجسته خداوند همراه با کلام و بنابراین، به عنوان یک الزام برجسته برای مواجهه با چالش‌های خاص و برآورده کردن خواسته‌های خاص این زمینه ارائه شده است. همه اینها واقعاً از حدس ما پشتیبانی می‌کند که حکمت وسیله‌ای است، وسیله‌ای الهی، برای خوانندگان تا نصایحی را که پیرامون این بخش از استقامت در میان آزمایش‌ها و وسوسه‌ها وجود دارد، به انجام برسانند. بنابراین، در حالی که ۱:۵ تا ۸ ممکن است حکمت را ارائه دهد، شاید به عبارت دیگر، وسیله‌ای برای اهداف خاص تحمل خوب آزمایش‌ها و وسوسه‌ها باشد، و در حالی که نصایح و توصیفات خاص در سراسر آیات ۲ تا ۱۵ شامل پاسخ مناسب به آزمایش‌ها است. بنابراین، این نشان می‌دهد که حکمت در ۱:۵ تا ۸ به طور خاص شامل پاسخ مناسب به آزمایش‌ها یا وسوسه‌ها، یا حداقل توانایی پاسخ مناسب به آزمایش‌ها یا وسوسه‌ها است، اما در عین حال ممکن است کاملاً محدود به پاسخ مسیحی به آزمایش‌ها یا وسوسه‌ها نباشد.

حال، با شواهد برگرفته از متن پیش می‌رویم و توجه می‌کنیم که اگرچه طبق تعریف اولیه، حکمت شامل درک، یا فهم ذهنی است، و اگرچه اساس پاسخ مناسب به آزمایش‌ها در آیه ۳، دانستن است، و در آیات ۹ تا ۱۵ تفکر درست است، در اینجا به آیات ۹ تا ۱۱ و ارتباط بین تحمل آزمایش‌ها و شناخت ماهیت و منبع وسوسه اشاره می‌کنیم، و در حالی که مضمون حکمت ۱:۵ تا ۸ ممکن است مستقیماً به تضاد بین فریب خوردن و دانستن مربوط باشد، و در حالی که در ۱۳:۳، حکمت با فهم مرتبط است، چه کسی در میان شما فهمیده و حکیم است، بنابراین، همه اینها نشان می‌دهد که حکمت با دانش دقیق و تفکر درست و تأکید بر عقل سروکار دارد. امیدوارم ببینید که چگونه مقدمات اینجا، اینها مقدمات اثباتی از متن هستند، در واقع به این نتیجه‌گیری تفسیری منجر می‌شوند. از سوی دیگر، در حالی که دغدغه‌های نهایی در سراسر ۱:۲ تا ۲۷ و کل کتاب، تفکر درست نیست، بلکه عمل درست است، اظهارات به عنوان مبنای عمل می‌کنند که منجر به نصایح می‌شود.

اظهارات هرگز بیان نمی‌شوند و به خودی خود تمام نمی‌شوند، بلکه همیشه برای نصیحت و اندرز بیان می‌شوند، و در حالی که رساله بر ویژگی غیرقابل قبول تفکر درست جدا از اعمال درست تأکید می‌کند، و در اینجا من به بخش‌های مختلفی استناد می‌کنم، می‌توانید به آنها نگاه کنید تا ببینید که این موضوع صحت دارد و در حالی که استفاده از حکمت در آیات ۱۳ تا ۱۸، که البته در بررسی کتاب دیدیم، اشاره به حکمت را در اینجا به طور خاص بیان می‌کند، در درجه اول با رفتار، اعمال و نه با تفکر مرتبط است، و در حالی که خود رساله دانش و تفکر درست را منتقل می‌کند، به طوری که اگر اینها محتوای اصلی حکمت بودند، خوانندگان نمی‌توانستند، به دلیل ماهیت موضوع، فاقد حکمت باشند، آنها این اطلاعات را دارند، به عبارت دیگر، در خود رساله به آنها داده شده است، و نیازی به دعا برای حکمت نداشتند، بنابراین، همه این شواهد نشان می‌دهد که حکمت در درجه اول با رفتار، اعمال درست، با تأکید بر انجام دادن، ادامه شواهد از متن، در حالی که شواهد قبلی نشان می‌دهد که حکمت در یعقوب ممکن است هم برای تفکر و هم برای اعمال استفاده شود، و در حالی که رساله عمیقاً... مربوط به ارتباط بین دانش درست و عمل درست است، و در اینجا، من به ویژگی خاص تکرار علیت و اثبات، الگوی نصیحت‌آمیز در سراسر کتاب، اشاره می‌کنم، جایی که ایده‌های درست، تفکر درست، دانش اخباری، منجر به رفتار درست می‌شود، و کل این ارتباط به صراحت در ۱:۲۲ تا و در ۱:۲، و دوباره در ۲:۱۴ تا ۲۶ مورد بحث قرار گرفته است، و استدلال می‌شود که دانش درست به ۲۵ خودی خود کافی نیست، بلکه عمل درست نیز می‌تواند تنها از طریق دانش درست حاصل شود، و در حالی که فقدان حکمت به عنوان نقض کمال و تمامیت تلقی می‌شود، که نشان دهنده جامعیت و انسجام است، به طوری که فقدان حکمت باید باشد، بنابراین فقدان، فقدان، حکمت به معنای فقدان کاملیت و انسجام ناقص است، و در حالی که حکمت به عنوان موهبتی از جانب خدا خوب و کامل است، یعنی کمال تمامیت و انسجام را به ارمغان می‌آورد، بنابراین، این نشان می‌دهد که حکمت شامل همخوانی و انسجام تفکر

درست و عمل درست است. علاوه بر این، در آیات ۱۳ تا ۱۸، که همانطور که به یاد داریم، این توصیف کلی از حکمت را در متن ما به طور خاص بیان می‌کند، یعقوب از پیوند ضروری بین حکمت در فهم و حکمت در رفتار دفاع می‌کند. حکمت حقیقی باید در عمل بیان شود تا حقیقت داشته باشد، همانطور که در جای دیگری استدلال می‌کند که ایمان حقیقی باید به اعمال منجر شود تا حقیقت داشته باشند. او در آیات ۱۳ تا می‌گوید، هر که در میان شما حکیم در فهم است، با زندگی نیک خود، اعمال خود را در حلم حکمت نشان ۱۳ دهد.

این بسیار شبیه به چیزی است که او در مورد ایمان و اعمال در آیه ۱۸:۲ گفته است، اما کسی خواهد گفت شما ایمان دارید و من اعمال دارم؛ ایمان خود را جدا از اعمالتان به من نشان دهید، و من با اعمالم ایمانم را به شما نشان خواهم داد. بنابراین، این بدان معناست که حکمت شامل همخوانی و انسجام تفکر درست و عمل درست است. بنابراین، به طور خلاصه، این حکمت باید الهی و متعالی باشد.

این امر ذاتی زندگی انسان یا وجود مسیحی نیست. بلکه از جانب خدا و تنها از جانب اوست. به همین ترتیب منعکس کننده ذات خداست.

همچنین، حکمت موجود در آیات ۱:۵ تا ۸ ممکن است در درجه اول مربوط به واکنش یک مسیحی به آزمایش‌ها باشد، اما کاملاً محدود به این نیست. به نظر می‌رسد که کلی‌تر باشد. سوم، حکمت ممکن است شامل یک مورد، در درجه اول تفکر درست، فکری؛ دوم، در درجه اول عمل درست، رفتاری؛ یا سه مورد، هم تفکر درست و هم عمل درست، و ارتباط حیاتی بین این دو باشد.

حال، از نظر کاربرد واژه، من جلوتر رفته‌ام و به هر مورد استفاده از کلمه سوفیا در عهد جدید نگاه کرده‌ام و این موارد را تحت عنوان شواهد مورد بحث قرار داده‌ام و سپس استنتاج‌ها و پاسخ‌های احتمالی به سوال ما، در متن خود را در سمت راست ارائه داده‌ام. معمولاً، سوفیا در عهد جدید به معنای دانش، فهم یا بینش فکری استفاده می‌شود. گاهی اوقات به معنای دانش، حتی وحی، و گاهی اوقات به معنای فهم، بینش، یعنی تشخیص یا قضاوت، به کار می‌رود.

این نشان می‌دهد که حکمت مندرج در آیات ۱:۵ تا ۸ ممکن است در درجه اول شامل دانش، فهم یا بینش با تأکید بر جنبه عقلانی باشد. اما همچنین، با توجه به کاربرد کلمات در عهد جدید، اگرچه بر عنصر عقلانی یعنی عنصر دانستن، تأکید می‌شود، اما گاهی اوقات به نقش حکمت، دانش و فهم برای اعمال یا رفتار توجه می‌شود. بنابراین، استنباط نشان می‌دهد که حکمت در یعقوب ۱:۵ تا ۸ ممکن است شامل توجه به ارتباط بین دانش یا فهم و رفتار درست باشد.

سوم، اغلب، به ویژه در نوشته‌های پولس، بین حکمت انسانی و حکمت الهی تضادی ایجاد می‌شود. این یک روش مورد علاقه پولس برای تمایز قائل شدن بین این عصر شیرین و بی‌خدا است، از این رو با بی‌ایمانی ریاست‌ها و قدرت‌ها از یک سو، و حکومت مسیح با تأکید بر اعلام صلیب در مواجهه با طرد انسانی از سوی دیگر مرتبط است، که یکی حکمت دنیوی و دیگری حکمت الهی یا خدایی است. این حکمت خدایی در نوشته‌های پولس، الهیاتی است زیرا با نقشه خدا مرتبط است.

این [مطلب] از آن جهت مسیح‌شناختی است که بر کار مسیح تمرکز دارد، گاهی اوقات تقریباً به صورت فرضی، یعنی اینکه مسیح به عنوان حکمت خدا شناخته می‌شود. و از آن جهت آخرت‌شناختی است که شامل آشکار شدن رازی است که برای نسل‌ها پنهان بوده اما سرانجام در مسیح آشکار شده است. تأکید می‌شود که این حکمت حقیقی منشأ در خدا دارد و افراد نمی‌توانند آن را خارج از وحی فیض‌آمیز خاص او داشته باشند یا درک کنند.

حال، این نشان می‌دهد که حکمت آیات ۱: ۵ تا ۸ ممکن است در وهله اول، تقابل ضمنی بین حکمت الهی حکمتی که از جانب خدا می‌آید، و حکمت انسانی یا دنیوی را در بر بگیرد، که ممکن است شامل وحی طرح خدا، به ویژه در رابطه با کار مسیح، مرگ او و خداوندی جهانی باشد. این ممکن است شامل شخص خود مسیح به عنوان حکمت خدا باشد. این ممکن است شامل آشکارسازی رمز و راز خدا در آخرالزمان، یعنی طرح او برای مسیح در دوره مسیحایی باشد، و اینکه این حکمت را نمی‌توان از طریق مهارت یا توانایی تفکر انسانی، بلکه فقط از طریق وحی الهی به دست آورد.

همچنین متوجه می‌شویم که گاهی اوقات ارتباط نزدیکی وجود دارد، این کاربرد مداوم کلمات در عهد جدید است، ارتباط نزدیکی بین حکمت و روح القدس وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که هرگز یک هویت کامل وجود ندارد. روح القدس گاهی اوقات به عنوان عامل حکمت دیده می‌شود و ممکن است در لوقا، اعمال رسولان، پر شدن از روح القدس به معنای پر شدن از حکمت باشد. این نشان می‌دهد که حکمت در یعقوب ۱:۵ ممکن است ارتباط نزدیکی با روح القدس داشته باشد؛ در واقع، ممکن است از روح القدس ناشی شود.

پنجم، در عهد جدید، حکمت گاهی اوقات، اگرچه باید نسبتاً به ندرت باشد، اما به ندرت با گفتار فصیح یا استدلال قانع‌کننده مرتبط است. این نشان می‌دهد که حکمت در یعقوب ۱:۵ تا ۸ ممکن است شامل گفتار فصیح یا استدلال قانع‌کننده باشد. گاهی اوقات، در عهد جدید، به ویژه در این دو متن، به هشدار برای فریب نخوردن مربوط می‌شود.

ضمناً، آن کلمات یونانی کلماتی هستند که بعداً در یعقوب ۱ ظاهر می‌شوند. بنابراین، در رابطه با کاربرد و زمینه عهد جدید، به عبارت دیگر، ارتباط کاربرد و زمینه عهد جدید، به یاد داشته باشید که وقتی از کاربرد کلمات عهد جدید استفاده می‌کنید، اشاره کردیم که مهم است در یک گفتگوی انتقادی بین نحوه استفاده از کلمه در سایر متون عهد جدید و نحوه استفاده از آن کلمه در متن خود شرکت کنید تا مشخص شود که آیا اساساً به همان روش یا اساساً به روشی متفاوت استفاده می‌شود، و مراقب باشید که نه تنها به طور غیرانتقادی نحوه استفاده از کلمه در هر متن عهد جدید دیگر را به متن خود اضافه نکنید. بنابراین، این کاری است که ما اینجا انجام می‌دهیم. شواهدی برای پیوستگی و گسستگی بین کاربرد کلمه و زمینه وجود دارد.

از یک طرف، توجه داریم که در کتاب یعقوب عملاً هیچ توجهی به دانش و بینش به خودی خود وجود ندارد. در واقع، در یعقوب، رد جدی دانش و بینش به عنوان اهداف فی نفسه وجود دارد. این موضوع واقعاً به شماره‌های ۱ و ۲ مربوط می‌شود، اینکه حکمت در یعقوب، بر اساس کاربرد کلمات در عهد جدید، ممکن است در درجه اول شامل بُعد فکری باشد و در درجه دوم توجه به رفتار درست یا اخلاقی را در بر بگیرد.

همچنین، متوجه می‌شویم که در رساله یعقوب، هیچ توجهی به وحی مسیح به عنوان راز پنهان خداوند وجود ندارد. در واقع، توجه بسیار کمی به مسیح‌شناسی در رساله یعقوب شده است. این موضوع به شماره‌های ۴ و مربوط می‌شود و نشان می‌دهد که بین این تأکیدات پولس در مورد حکمت و تصویر حکمت در رساله ۵ یعقوب، گسست قابل توجهی وجود دارد.

به نظر من، این مربوط به بندهای ۴ و ۵ است که در عهد جدید، حکمت اغلب شامل آشکارسازی راز پنهان خدا با محوریت مرگ مسیح و خداوندی جهانی است و شخص و کار مسیح را به عنوان حکمت خدا در بر می‌گیرد. ضمناً، با توجه به هشدار جیمز بار در مورد انتقال نامشروع کلیت، توجه داشته باشید که چقدر نامناسب خواهد بود اگر بگوییم وقتی یعقوب در ۱:۵ در مورد حکمت صحبت می‌کند، منظور او آشکارسازی راز پنهان خدا با محوریت مرگ مسیح و خداوندی جهانی است. هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم یعقوب در اینجا آن چیز خاص را در ذهن داشته است.

همچنین، متوجه می‌شویم که در رساله یعقوب هیچ نگرانی در مورد روح القدس وجود ندارد. نه اینکه خود یعقوب مخالف روح القدس بوده باشد، اما او در رساله خود به روح القدس اشاره می‌کند. مطمئناً هیچ نگرانی صریحی وجود ندارد، که مربوط به عدد ۷ باشد، مبنی بر اینکه در عهد جدید، اغلب رابطه نزدیکی بین حکمت و روح القدس وجود دارد.

همچنین، در عهد جدید، منظورم در یعقوب است، متوجه می‌شویم که هیچ نگرانی برای سخنرانی فصیح یا استدلال قانع‌کننده وجود ندارد. این مربوط به عدد ۸ است که در عهد جدید اغلب شامل سخنرانی فصیح یا استدلال قانع‌کننده می‌شود. و با این حال، در باب ۵، یعقوب تضاد بسیار صریحی بین حکمت انسانی و حکمت الهی ایجاد می‌کند، که ما آن را در کل عهد جدید یافتیم.

و او حکمت را به فریب نخوردن ربط می‌دهد و همان اصطلاحاتی را به کار می‌برد که پولس به کار می‌برد بنابراین، استفاده یعقوب از حکمت عموماً با استفاده آن در عهد جدید به طور کلی کاملاً متفاوت است، اما حاوی برخی عناصر مشترک است و این عناصر در کتاب یعقوب با استفاده از کلمات عهد جدید روشن می‌شوند. از نظر استفاده از کلمات عهد عتیق، این موضوع به نحوه استفاده از سوفیا در ترجمه هفتادگانی مربوط می‌شود.

گاهی به معنای مهارت و توانایی و گاهی بیشتر به معنای رفتار درست، زندگی توأم با تقوا به کار می‌رود. این امر به ویژه در سنت حکمت که جیمز ویژگی‌های مشترک زیادی با آن دارد، برجسته است. در آنجا شامل درک واقعیت است که به عمل تبدیل می‌شود.

به نظر من، این واقعاً جوهره حکمت در درک عهد عتیق از واقعیت است که به عمل تبدیل می‌شود. بنابراین این به جهت‌گیری و نظم‌دهی کل زندگی پیرامون واقعیت مربوط می‌شود. گاهی اوقات، به ویژه در یهودیت متاخر، همانطور که در آپوکریفا و پسودپیرگرافا و همچنین در بخش‌های بعدی عهد عتیق منعکس شده است، به صورت فرضی برای صحبت از خدا یا روح خدا در فعالیت او، به ویژه فعالیت او در خلقت، بلکه فعالیت مداوم او در زندگی جهان نیز استفاده می‌شود.

واضح است که تنها یکی از این کاربردها که می‌تواند به طور قابل‌تصور در رساله یعقوب منعکس شود، مورد دوم است. و شواهد زمینه‌ای قوی برای هر دو مورد وجود دارد، الف (تأثیر سنت حکمت عهد عتیق بر رساله یعقوب، و ب (این مفهوم که حکمت در رساله یعقوب شامل تنظیم کل زندگی حول واقعیت خدا و وحی اوست. این نشان می‌دهد که حکمت در رساله یعقوب ۱: ۵-۸ به معنای رفتار درست است که از درک واقعیت ناشی می‌شود، همانطور که خدا آن واقعیت را آشکار کرده است.

سوفی لازم می‌گوید تفسیر دیگران، از نظر نتیجه‌گیری او، خرد پیوندی وحدت‌بخش است که تمامیت و کمال را ایجاد می‌کند. این شامل زمینه یا اساس عمل و همچنین خود عمل درست می‌شود. او به عنوان شاهد، به زمینه اشاره می‌کند.

او می‌گوید که این موضوع به کامل و بی‌نقص بودن مربوط می‌شود، این امر ایجاد تمامیت و کمال، اساس عمل و همچنین عمل درست است، پیوند وحدت‌بخشی که تفکر درست و عمل درست را متحد می‌کند. همچنین او به متن اشاره می‌کند که این مفهوم اصطلاح در آیات ۱۳ تا ۱۸ از باب ۳ است. در کاربرد کلمات، او می‌گوید که گاهی اوقات به حکمت مربوط می‌شود. بنابراین، متوجه می‌شویم که استفاده‌ی لاو از شواهد، به ویژه از متن، هم دقیق و هم منطقی است، اگرچه شواهد او از کاربرد کلمات تا حدودی پراکنده و ضعیف است.

بنابراین، ما از آن استنباطی می‌کنیم. بنابراین، سپس احتمالات اصلی حاصل از استنباط‌هایمان را شناسایی می‌کنیم. اینکه حکمت باید، الف، احتمالاً با بینش و درک فکری مرتبط باشد، یا اینکه حکمت با عمل درست

اساساً رفتاری، مرتبط باشد، یا اینکه حکمت با نظم بخشیدن به کل زندگی پیرامون واقعیت، آنطور که خداوند آن را آشکار کرده است، مرتبط باشد، اساساً با همخوانی بین تفکر درست و اعمال درست

بنابراین، می‌توانیم شواهد استنتاج‌هایمان را بالا بنامیم. من بر اساس شواهد تصمیم می‌گیرم که احتمالی که خواهد بود، بنابراین این واقعاً C سنگین‌ترین و بیشترین شواهد را به نفع خود دارد، و به قضاوت من، آن تفسیر ما، پاسخ به سوال است. و در اینجا، در یک پاراگراف، سعی می‌کنم واقعاً تمام آنچه را که در آنجا داریم، بیاورم.

در ابتدای بخش بعدی، نتیجه‌گیری نهایی این تفسیر از یعقوب ۵: ۱-۸ را جمع‌بندی خواهیم کرد.

این دکتر دیوید باور و آموزه‌های او در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس است. این جلسه ۱۴، تفسیر پیشینه تاریخی، نقد متنی، مطالعه کلام حکمت‌آمیز از یعقوب ۵: ۱ است.